

چکیده ای از کتاب

تصوف در ترازوی قرآن و سنت

تألیف: شیخ محمد بن جمیل زینو
(استاد و مدرس دارالحدیث مکه مکرمه)

مترجم: عبدالرحمن مسین پور

فهرست مطالب:

صفحه	موضوع
۳	مقدمه
۴	منشأ پیدایش مسلک و عقیده تصوف
۱۱	تصوف در ترازوی قرآن و سنت
۳۲	بعضی از کفریات و شرکیات علمای اهل تصوف
۳۸	کرامات اهل تصوف
۴۰	جهاد و اهل تصوف
۴۳	خیالبنافی اهل تصوف
۴۶	برگزاری جشن مولودی
۵۰	منشأ پیدایش عید میلاد(مولودی)
۵۱	مضرات انجام مراسم مولودی
۵۳	کفریات و شرکیات موجود در قصیده بردیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه:

که منهج و عقیده تصوف به شیوه ای گسترده در کشورهای اسلامی منتشر شده و من شخصاً مدت زمانی طولانی در میان آنها زندگی کرده و در جلسات و حلقه های فرق متعدد صوفیه نشسته و در کتابهای بسیار از آن سخن گفته ام، خصوصاً در کتاب [معلومات مهمه من الدین] بحثی جداگانه از کتاب را بنام [الصوفیه فی المیزان الکتاب و السنة] اختصاص داده که در نتیجه به درخواست مسئولین انتشارات دارالمحمدی جده با بررسی و اضافات، آن را به صورت رساله ای جداگانه در آورده تا همگان توان دسترسی و استفاده از آن را داشته باشند. در آخر از الله تعالی می خواهم آن را وسیله خیر برای عموم و در کارم اخلاص قرار دهد.

محمد بن جمیل زینو

منشأ پیدایش مسلک و عقیده تصوف

زمان پیدایش عقیده تصوف و اولین صوفی در تاریخ، تا حال برای هیچکس معلوم نشده، هرچند که امام شافعی رحمته الله زمانی که داخل مصر شده فرمود: [ترکنا بغداد و قدأ حدث الزنادقة فيها شیاً یسمونه السماع] "زمانیکه من بغداد را ترک کردم، زندیقها در آن شهر چیزی را اختراع کرده و آن را به نام سماع نامگذاری کرده بودند." ^۱ این فرموده امام شافعی که در سال ۱۹۹ هجری در مصر بیان نموده نشان می دهد که سماع قضیه ای جدید بوده، اما افرادی که آن را اختراع کرده بودند سابقاً وجود داشته اند، چون قبل از آن نیز امام شافعی رحمته الله فرموده بود: [لو ان رجلاً تصوف اول النهار لایأتی الظهر حتی یکون احمق] "اگر کسی در اول روز صوفی شود هنوز نهار آن روز نرسیده که او احمق گشته است." همین ثابت می کند که در سالهای

^۱ آن افرادی که امام شافعی از آنها به عنوان زندیق نام برده صوفی ها بوده اند. چون سماع، سرود، حرکات و کارهای مخصوص عقیده تصوف است.

آخر قرن دوم هجری فرقه ای وجود داشته که علماء آن را با دو عنوان زندیق و صوفی می شناخته اند.

امام احمد رحمته الله نیز که معاصر و شاگرد امام شافعی رحمته الله بوده، نفرت و بیزاری زیادی در گفته هایش از عقیده تصوف و افراد منتسب به آن دیده می شود؛ بعنوان مثال فردی از امام احمد رحمته الله در باره گفته های حارث محاسبی که عالمی صوفی بوده پرسید، ایشان در جواب فرمودند: [لا اري لك ان تجالسهم] "من راضی نیستم با آنها نشست و برخاست کنی" در حالیکه امام احمد رحمته الله از محتوای جلسات آن عالم صوفی آگاه بوده و می دانست که در آن جلسات گریه و زاری و توبه می کردند و از تزکیه نفس از آلودگی گناه بحث کرده و آن را بعنوان جلسه محاسبه نفس نامگذاری کرده بودند.

امام احمد رحمته الله در ابتدای قرن سوم هجری اینگونه دستور به ترک جلسات آنها داد، در حالیکه هنوز عقیده و منهج فاسد خود را از ترس علماء در میان مردم انتشار نداده بودند، سپس در قرنهای سوم و

چهارم هجری در میان ملت فارس به اوج خود رسیده و آن هم زمانی بود که حسین پسر منصور حلاج عقیده خبیث خود را علنی کرد؛ بدنبال آن، علمای اهل سنت و جماعت فتوای کفر او را صادر و او را به مرگ محکوم کردند و در سال ۳۰۹ هجری اعدام گشت. با وجود آن هم باز متأسفانه عقیده و منهج تصوف روز به روز در میان مسلمین فارس زبان و سپس در سرزمین عراق بیشتر شد، خصوصاً با تلاش بسیار زیاد ابوسعید میهنی که نظم و ترتیب خاصی در مراکز موسوم به خانات (خانقاه) ترتیب داد، که بعدها تمام علمای تصوف از وی پیروی کرده و به تدریج به شکل امروزی در آمد.

در نیمه قرن چهارم هجری طریقه‌های متعددی از تصوف بوجود آمده و به سرعت در عراق، مصر و مغرب (مراکش) پخش شدند و در قرن ششم هجری مردان زیادی از رجال تصوف در ممالک اسلامی ادعا کرده که از سلاله پاک رسول الله ﷺ هستند و بدینوسیله توانستند مردمان بسیار زیادی را دور خود جمع کنند

منجمله شیخ رفاعی در عراق، شیخ بدوی و سپس شیخ شاذلی در مصر و غیره.

اینکار منشأ ظهور و بروز فرقه های متعدد صوفی در جهان شد و در قرنهای هفتم و هشتم هجری فتنه تصوف به اوج خود رسیده و فرقه عجیبی بنام درویش از آن منشعب شد؛ کارها و ادعاهای عجیب و غریبی بنام جذبه اختراع کرده و سپس در تمام مناطق اسلامی بر روی قبرها، گنبد و بارگاه ساختند و متأسفانه اینکار با سرکار آمدن حکومت فاطمی در مصر بسیار رواج پیدا کرده و تدریجاً در جهان اسلام بعنوان کاری دینی مطرح و قبرهای دروغینی همانند قبر امام حسین و خواهرش زینب رضی الله عنها در مصر نیز ساخته شد و سپس مراسم جشنهای تولد موسوم به مولودی و بدعتها و خرافات بسیار زیادی را در دین افزودند.

حکومت فاطمی شیعی در مقابل حکومت عباسی سنی مذهب تشکیل شد و همان حکومت برای مقابله با اهل سنت و جماعت در تقویت عقیده و مذهب تصوف و پخش و انتشار بدعتها و خرافات آنها از هیچ کوششی

دریغ نورزید و بعد در سه قرن نهم، دهم و یازدهم هجری فرقه های صوفی با رهبران متعدد در میان مسلمانان ظهور کرده و بلاخره به شکل امروزی در آمدند. در طول تاریخ اسلام، بسیاری از علمای اهل سنت و جماعت همانند شیخ الاسلام امام ابن تیمیه و سپس امام ابن قیم، امام ابن کثیر، امام ذهبی، امام ابن عبدالهادی و غیره از تمام توان خود برای سرکوب و نابودی این فرقه های گمراه بهره گرفته و با قلم و بیان خود عقیده باطل و بدعه ها و خرافات خطرناک آنها را به مسلمین معرفی کرده اند.

از همان ابتدای اختراع منهج و عقیده تصوف تا زمان انتشار و پخش کامل آن، مسلمانان به دو دسته موافق و مخالف در آمدند، اما برای اینکه بدانیم ما طرف کدامیک از دو جبهه را بگیریم بنا به دستور قرآن کریم که می فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾^۱ «اگر به

خدا و روز قیامت ایمان دارید، هر منازعه و مشاجره ای را به سوی قرآن و سنت برگردانید» منهج و عقیده تصوف را به قرآن و سنت باز می گردانیم.

شریعت اسلام در زمان پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین چیزی به اسم تصوف نداشته، اما بعدها افرادی به اسم زاهد و پارسا آمده و با پوشیدن لباس ساخته شده از صوف (پشم گوسفند) منهج و عقیده ای به اسم تصوف (منهج پشم پوشان) اختراع کردند و بعضی گویند کلمه صوفی بر گرفته از کلمه صوفیا به معنی حکمت است که آن را در کتابهای فلسفه یونان یافته و نامگذاری کرده اند. اما اینکه بعضی از علمای صوفیه آن را برگرفته از صفاء می دانند کاملاً غلط است چون در این صورت بایستی صفایی می شد نه صوفی. ابوالحسن ندوی در کتاب [ربانیة لا رهبانیة] می گوید: ای کاش آن را به جای صوفیه، تزکیه نامگذاری می کردند، چون خداوند می فرماید: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ»^۱ «پیامبران الهی به مردم کتاب و حکمت می آموخته و آنان را تزکیه می کردند.» نام جدید صوفی در میان مسلمانان تفرقه ایجاد کرد. اما من می گویم در عقیده و منهج تصوف تزکیه ای وجود ندارد تا آن را با آن نام نامگذاری کنند، بلکه جز شرک، ریا و مخالفت و سرپیچی با تعالیم و دستورات شریعت اسلام چیزی ندارد. تصوف امروزی حتی با تصوف قدیم نیز متفاوت است، صوفیهای امروزی بدعتهای بسیار بیشتری از بدعتهای آنان اختراع کرده اند در حالیکه پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «إِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»^۲ (از کارهای نو ظهور در دین، جداً پرهیز کنید، براستی که هر نوظهوری بدعت و هر بدعتی گمراهی است.)

^۱ بقره ۱۲۹

^۲ رواه الترمذی و قال حسن صحیح

تصوف در ترازوی قرآن و سنت

حال عقیده و تعالیم آنان را در ترازوی اسلام نهاده تا دوری و نزدیکی آن را با شریعت اسلام بسنجیم:

۱. فرقه های متعددی با نامهای تيجانيه، قادريه، نقشبنديه، شاذليه، رفاعيه و غيره را اختراع کرده و هر کدام از آنها ادعای برحق بودن خود و ناحق بودن فرقه های دیگر را دارد، در حالیکه شریعت مقدس اسلام از فرقه گرایی و حزب گرایی نهی فرموده و آن را شرک می نامد. ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾^۱ «و از زمره مشرکان نگردید، از آن کسانی که آئین خود را پراکنده و بخش بخش کرده و به دسته ها و گروههای گوناگونی تقسیم شده و هر گروهی از روش و آئینی که دارد خوشحال و خرسند است.»

۲. تمام فرقه های تصوف، از پیامبران الهی و اولیاء زنده و مرده درخواست کرده و جملاتی همچون [مدد یا رسول الله، یا رسول الله غوثا و یا رسول الله علیک المعتمد] "ای پیامبر کمکم کن، به فریادم برس و ای پیامبر به تو توکل کرده ام" و غیره را ورد زبان خود کرده اند، در حالیکه درخواست کمک و یاری از غیر الله، جز در امورات مادی (آن هم به شرطی که در توان بشر باشد) شرک اکبر است. الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾^۱ «و به جای خدا کس و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می رسانند و نه زیانی، اگر چنین کنی از ستمکاران (مشرکان) خواهی شد.»^۲

^۱ یونس ۱۰۶

^۲ مفسران اهل سنت و جماعت به دلیل آیه شریفه * يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ * (لقمان ۱۳) ظالمین را به مشرکین تفسیر کرده اند.

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: ﴿الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ﴾^۱ (طلب یاری عبادت است). دعا همانند نماز عبادت است و برای غیر الله جایز نیست، حتی اگر آن طلب یاری، از پیامبر یا اولیاء باشد باز شرک اکبر محسوب می شود و (در صورت آگاهی داشتن از شرک بودن آن) اعمال نیک صاحب آن دعاء باطل شده و به ابدی در جهنم خواهد ماند.

۳. اهل تصوف معتقدند که در جهان، افراد عالیقدری در میان اولیاء موسوم به اقطاب و ابدال موجودند که الله تعالی تدبیر امر و حق تصرف در امورات جهان هستی را به آنها واگذار کرده، در حالیکه خداوند از زبان مشرکین می فرماید: ﴿وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾^۲ «چه کسی امور(جهان و جهانیان) را می گرداند؟ خواهند گفت: الله تعالی.» اهل تصوف حتی بر خلاف مشرکین، به هنگام سختی و دشواری و مصیبتها نیز به غیر الله تعالی پناه می

^۱ رواه الترمذی و قال حسن صحیح
^۲ یونس ۳۱

بردند در حالیکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ
اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۱ «اگر خداوند زبانی به تو
برساند، هیچکس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد
و اگر خیری به تو برساند (هیچکس نمی تواند از آن
جلوگیری کند)، چرا که او بر هر چیزی تواناست»
همچنین الله تعالی حال مشرکین به هنگام نزول مصیبت
و بلا در عهد جاهلیت را اینگونه بیان فرموده: ﴿ثُمَّ إِذَا
مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوَرُونَ﴾^۲ «سپس وقتی ضرر و
مصیبتی به شما رسد، به الله پناه می برید.»

۴. بسیاری از اهل تصوف معتقد به وحدت وجودند و
خالق و مخلوق نزد آنان فرقی ندارد، به شیوه ای
که می گویند: خداوند در کالبد بندگان خود تجلی
می یابد پس همه خالقند و همه مخلوق و خدا نیز
هم خالق و هم مخلوق است. همچنین رهبر آنان
محی الدین ابن عربی می گوید: [العبد رب و الرب

^۱ انعام ۱۷

^۲ نحل ۵۳

عبد، یا لیت شعری من المكلف ان قلت عبد فذاك
عبد، او قلت رب فأني يكلف^۱ می بینم که این
بنده خبیث، خدا و بنده را از هم نمی شناسد و
نمی داند عبادت و پرستش، وظیفه خداست یا
وظیفه بنده نسبت به خدا.

۵. اهل تصوف مردم را به انزوا، گوشه نشینی و ترک
دنیا دعوت کرده و اینکار را بعنوان زهد و تزکیه
نفس نامگذاری کرده اند، در حالیکه الله تعالی می
فرماید: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ
نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾^۲ «به وسیله آنچه خداوند به تو
داده است، سرای آخرت را بجوی و بهره خود را
از دنیا فراموش مکن.»

۶. اهل تصوف مرتبه احسان در عبادت را به شیخها و
رؤسای طریقتهای خود عطا کرده اند، در حالیکه
این مرتبه فقط مخصوص خداوند است. همچنین
از مرید و منسوبین خود می خواهند به هنگام ذکر

^۱ الفتوحات المکیه لابن عربی
^۲ قصص ۷۷

خدا و حتی نماز، چهره شیخ خود را جلوی چشمان خود مصور کرده و او را حاضر و ناظر بدانند و حتی بعضی از مریدان، در آن افراط کرده و عکس شیخ را در مقابل خود هنگام نماز می گذارند. حال آنکه پیامبر ﷺ می فرماید: *اللِّحْسَانِ، أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ *^۱ (مرتبه احسان آن است به گونه ای عبادت کنی که الله تعالی را می بینی، چون اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند).

۷. آنها معتقدند که عبادت الله، نباید از ترس آتش دوزخ یا به امید نعمت بهشت باشد و گرنه بهشت و جهنم شریک خدا می شوند و به قول رابعه عدوی استناد می کنند که می گوید: [اللهم ان كنت اعبدك خوفا من نارك فأحرقني فيها، و ان كنت اعبدك طمعا في جنتك فأحرمني منها] "خداوند! اگر من تو را از ترس آتش پرستش می کنم مرا

با آن بسوزان و اگر به امید بهشت است، مرا از آن محروم گردان." و همچنین به قول عبدالغنی نابلسی استناد کرده که می گوید: [من كان يعبد الله خوفاً من نارهِ فقد عبد النار و من عبد الله طلباً للجنة فقد عبد الوثن] "کسیکه خدا را از ترس آتش جهنم پرستش کند، او آتش پرست، و کسیکه او را بخاطر رسیدن به بهشت عبادت کند، او بت پرست است." در حالیکه الله تعالی در مدح پیامبران خود می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا﴾ (ای راغبین فی جنته، خائفین من عذابه) ^۱ «آنها در انجام کارهای نیک، سرعت به خرج داده و ما را به امید رسیدن به بهشت و ترس از آتش دوزخ عبادت می کنند.» همچنین خطاب به رسول الله ﷺ می فرماید: ﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾ ^۲

^۱ انبیاء ۹۰

^۲ انعام ۱۵

«بگو من اگر از دستورات پروردگارم سرپیچی کنم می ترسم به عذاب روز قیامت دچار گردم.»

۸. اهل تصوف ذکر خدا را با رقص، پایکوبی، دف زدن، داد و فریاد و گفتن کلماتی همانند: آه آه، هوهو و غیره در آمیخته اند، در حالیکه الله تعالی کیفیت ذکر را در آیاتی بیان فرموده: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾^۱ «اهل ایمان کسانی هستند که هنگام ذکر خدا، دل‌هایشان را ترس فرا می گیرد.» ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^۲ «پروردگار خود را با حالت تضرع و پنهانی بخوانید، براستی که الله تعالی تجاوزگران را دوست ندارد.» و پیامبر اکرم ﷺ وقتی دید که جمعی از یاران، با صدای بلند از پروردگار خود درخواست و طلب می کنند فرمود: ﴿أَيُّهَا النَّاسُ ارْبِعُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ إِنَّكُمْ لَيْسَ تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا

^۱ انفال ۲

^۲ اعراف ۵۵

وَهُوَ مَعَكُمْ^۱ (ای مردم شما ناشنوا و یا غائبی را صدا نمی زنید، بلکه شنوای نزدیکی را می خوانید که همراه شماست.) صفت (معیت) یعنی همراه بودن الله تعالی با بندگان را اهل سنت و جماعت اینگونه تفسیر کرده اند که او همراه شماست، می شنود، می بیند و به احوال بندگان خود آگاه است، نه اینکه ذاتاً با بندگان خود همراه باشد، بدلیل آیه شریفه ﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَى﴾^۲ «من همراه شمایم (موسی و هارون) می شنوم و می بینم.» پس «معیت» همراه بودن با سمع و بصر و علم است نه ذات.

۹. شعرای اهل تصوف در شعرهای خود از کلماتی همچون می، مستی، شراب، ساقی، جام، عشق، هوی، لیلی، زلف، معشوقه، محبوبه، دلبر، دلداری و غیره بسیار استفاده کرده و آنها را جایگزین کلمات دینی کرده و ادعا می کنند که این کلمات،

^۱ رواه مسلم
^۲ طه ۴۶

معانی دیگری دارند و مجلس ذکرشان پر از این کلمات نامبارک و اعمالی همانند رقص، جیغ کشیدن و کف زدن است که همه از عادات مشرکین بوده و الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً﴾^۱ «نماز مشرکین در کنار خانه خدا چیزی نیست جز سر و صدا، داد و فریاد و کف زدن.»

۱۰. در هنگام ذکر خدا، از دهل، طبل و دف استفاده کرده، در حالیکه این آلات آهنگ و نوای شیطانند. هنگامی که امام ابوبکر رضی الله عنه روز عید به منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تشریف برد، دو دخترک نزد ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها دف می زدند. امام ابوبکر رضی الله عنه دو بار فرمود: آهنگ و نوای شیطان، آن هم در منزل و محضر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ پیامبر فرمود: **«دَعَهُمَا يَا أَبَا بَكْرٍ فَإِنَّهَا أَيَّامُ عِيدٍ»**^۲ (کارشان نداشته باش چون در روز عید دف زنی

^۱ انفال ۳۵

^۲ رواه البخاري

می کنند.) پیامبر ﷺ فرمود آهنگ و نوای شیطان نیست بلکه فرمود در روز عید اشکالی ندارد، آن هم برای دختران کوچک. هرگز ثابت نشده یکی از اصحاب و تابعین به هنگام ذکر خدا دف زده باشند، بلکه اینکار از بدعتهای اهل تصوف است و پیامبر اکرم ﷺ نیز می فرماید: *مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ*^۱ (هرکس کاری در دین انجام دهد که دستور من بر آن نباشد، کارش مردود است.)

۱۱. بعضی از فرقه های آنان سیخ های آهنین را در وجود خود فرو برده و فریاد می زنند یا جدا، یا با کلماتی دیگر از غیر الله کمک می طلبند چون بغیر الله پناه برده فوراً شیاطین آمده و آنها را یاری می کنند. الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ (۳۶) وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ

مُهْتَدُونَ^۱ «هرکس از یاد خدا غافل و روگردان شود، شیطانی را مأمور او می‌سازیم و چنین شیطانی همواره همدم وی می‌گردد و آن شیاطین آنها را از راه خدا باز می‌دارند در حالیکه خود می‌پندارند هدایت یافته‌اند.»

با وجود اینکه بسیاری از آن افراد اهل فسق و فجور و گناهان کبیره‌اند و حتی بعضی تارک الصلاة نیز هستند، باز مردم ساده لوح و فریب خورده‌ما، کارهایشان را کرامات اولیاء محسوب کرده و آن را از طرف الله تعالی می‌دانند.

چگونه ما آن را کرامات پنداریم در حالیکه بغیر از الله تعالی پناه برده و از مرده یا زنده یاری می‌جویند؟ الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ^۲﴾ «چه کسی گمراهرتر از آن است که غیر خدا را برای یاری و کمک می‌طلبد.» پس این کرامات نیست و استدراج است، چون خود، گمراهی را برگزیده و

^۱ زخرف ۳۶-۳۷
^۲ احقاف ۵

حق را نمی شنوند، الله تعالی به آنها فرصت بیشتری برای بیشتر گمراه شدن می دهد همچنانکه خود می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا﴾^۱ «بگو هرکس به راه گمراهی رفت پروردگار مهربان به او مهلت می دهد.»

۱۲. آنها فرقه های بسیاری همچون شاذلیه، قادریه، تیجانیه، نقشبندیه، سهروردیه، کبرویه، چشتیه و غیره دارند، در حالیکه دین اسلام فقط یک راه دارد.

صحابی جلیل القدر پیامبر، عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید: پیامبر اکرم با دست خود خطی کشید و فرمود: ﴿هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ مُسْتَقِيمًا إِلَيْهِ ثُمَّ قَرَأَ﴾ * * * این راه راست خداوند است و سپس خطهایی در دو طرف راست و چپ آن کشیده و فرمود: ﴿هَذِهِ السُّبُلُ وَآلَيْسَ مِنْهَا سَبِيلُ إِبْلِيسَ عَلَيْهِ الشَّيْطَانُ يَدْعُو﴾ * * * این راهها همان سبل است که الله تعالی در قرآن فرموده و بر هر راهی

از این راهها شیطانی ایستاده و مردم را به آن دعوت می کند و سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَإِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ «این راه، راه مستقیم من است از آن پیروی کرده و از راههایی پیروی نکنید که شما را از راه خدا پراکنده می سازد، اینگونه خداوند به شما توصیه می کند تا پرهیزگار شوید.»

۱۳. اهل تصوف ادعای آینده نگری و غیب گویی دارند، در حالیکه الله تعالی می فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾^۱ «بگو در آسمانها و زمین جز الله هیچکس بر غیب آگاهی ندارد.» پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «* لا يعلم الغیب الا الله*»^۲ (کسی جز الله تعالی غیب نمی داند.)

^۱ نمل ۶۵

^۲ حسن رواه الطبرانی

۱۴. آنها می گویند خداوند، محمد ﷺ را از نور خود آفریده و هرآنچه در زمین و آسمان است از نور ایشان خلق کرده است. قرآن کریم آنها را تکذیب کرده و می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾^۱ «بگو من فقط انسانی همچون شما هستم (و امتیاز من این است که فرستاده خدایم) و به من وحی می شود که معبود شما یکی است و بس.» ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ طِينٍ﴾^۲ «وقتی که پروردگارت به ملائکه گفت: من انسانی را از گِل می آفرینم.»

آنها برای اثبات ادعای خود این جمله عربی را بعنوان حدیث معرفی کرده، که علمای اهل حدیث آن را باطل و موضوع شمرده اند. [اول من خلق الله نور نبیک یا جابر] "ای جابر اولین چیزی که الله تعالی خلق کرده نور پیامبر توست."

^۱ کهف ۱۱۰

^۲ ص ۷۱

۱۵. آنها گمان کرده اند که خداوند، به خاطر پیامبر اکرم ﷺ جهان هستی را آفریده است، در حالیکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱ «من جن و انس را جز برای عبادت نیافریده ام.» و حتی الله تعالی شخص پیامبر اکرم ﷺ را نیز برای عبادت و بندگی آفریده همچنانکه خود می فرماید: ﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۲ «تا لحظه ای که مرگ فرا می رسد پروردگار خود را پرستش کن.»

۱۶. اهل تصوف ادعای دیدن الله تعالی در دنیا را دارند در حالیکه خداوند در جواب خواسته پیامبر خود موسی ﷺ می فرماید: ﴿رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي﴾^۳ «موسی گفت: پروردگارا (خود را) به من بنمای تا تو را بینم. فرمود: مرا نمی بینی.»
غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین باب حکایت

^۱ ذاریات ۵۶

^۲ حجر ۹۹

^۳ اعراف ۱۴۳

المحیین و مکاشفتهم» این داستان دروغین را ذکر کرده که روزی ابوتراب گفت: ای کاش بایزید بسطامی را می دیدی. دوستش گفت: من مشغول دیدن الله تعالی بودم! دیدن خدا مرا از دیدن بایزید بسطامی بی نیاز کرده است. سپس ابوتراب گفت: وای بر تو، دیدن خدا تو را مغرور کرده، اگر فقط یکبار بایزید بسطامی را بینی بهتر از آن است که هفتاد بار خدا را دیده باشی. سپس غزالی می گوید: اینگونه کشف و کرامتها را انسان مسلمان نباید انکار کند.^۱

۱۷. یکی دیگر از ادعاهایشان، ادعای دیدن پیامبر ﷺ در حالت بیداری است، در حالیکه هیچکدام از صحابه و تابعین پس از وفات پیامبر چنین ادعایی نکرده و الله تعالی خود نیز می فرماید: ﴿وَمَنْ وَرَأَاهُمْ بَرْزَخٍ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾^۲ «در پیش روی

^۱ احیاء علوم الدین ۴/۳۶۵

^۲ مؤمنین ۱۰۰

ایشان جهان برزخ است تا روزی که برانگیخته می
شوند.»

۱۸. اهل تصوف می گویند: ما مستقیماً و بدون واسطه
پیامبر ﷺ از خداوند دین را می آموزیم و در گفته
های بزرگانشان جمله حدثنی قلبی عن ربی بسیار
دیده می شود. یعنی دلم از پروردگارم به من خبر
داد که... ابن عربی در کتاب فصوص الحکم ادعا
می کند که بعضی از آنها از پیامبر اکرم ﷺ و
بعضی مستقیماً از ذات پروردگار نقل می کنند. او
می گوید: [فمننا الخليفة عن الرسول الذي يأخذ
الحكم عنه او بالاجتهاد الذي اصله ايضاً، و فينا
من يأخذ عن الله فيكون خليفة الله] "پس بعضی از
ما خلیفه رسول است و حکم را از او می گیرد،
بعضی اجتهاد می کند و در بین ما کسانی هستند
که مستقیماً حکم را از الله می گیرند و خلیفه الله
تعالی هستند." در حالیکه مأمور ابلاغ پیام الهی،
پیامبر امت است و هیچ کس نمی تواند بدون

واسطه پیامبر، دین را دریافت کند. ﴿يَا أَيُّهَا
الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۱ «ای فرستاده
خدا، هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل
شده است، ابلاغ کن.»

۱۹. اهل تصوف مجالس و مراسمات عجیب و غریبی
بنام مجالس مولودی، مجلس ختم، مجلس ذکر یا
مجلس صلوات بر پیامبر برپا کرده، در حالیکه با
دستورات و تعالیم پیامبر اکرم ﷺ مخالفت و
سرپیچی کرده اند. چون در مجالس خود، اشعار و
قصیده های مملو از شرک آشکار و انواع صلوات
بدعتی و حتی شرکی دسته جمعی می خوانند.

۲۰. آنها دسته دسته و گروه گروه، برای زیارت قبور
مسافرت کرده، قبرها را طواف و روی آنها نماز
می خوانند و حتی روی قبر، حیوان سر بریده و از
صاحب قبر برآورده شدن نذر و نیازهای خود را
خواستارند، این در حالی است که پیامبر اکرم ﷺ

می فرماید: **لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى** ^۱ (آماده سفر نشوید مگر به قصد سه مسجد؛ مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی).

۲۱. آنها تعصب بسیار زیادی برای شیخ و رهبران خود دارند، حتی اگر گفته های او مخالف صریح قرآن و سنت باشد باز به خود اجازه رد اقوال او را نمی دهند، حال آنکه الله تعالی می فرماید: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾** ^۲ و پیامبر اکرم **ﷺ** می فرماید: **لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِلَّا طَاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ** ^۳ (اطاعت از هیچ بنده ای در نافرمانی الله تعالی جایز نیست، اطاعت از بنده فقط در نیکی اوست).

^۱ متفق علیه

^۲ حجرات ۱

^۳ متفق علیه

۲۲. آنها طلسم و نوشته های عجیب و غریبی را بنام دعا با قیمت گزاف به مردم ساده لوح، خصوصاً زنان فروخته و به آنان توصیه می کنند که حتماً نباید باز شود، چون تأثیر خود را از دست می دهد. اما اگر آن را باز کنی می بینی از حروف، ارقام، جدول و اسامی خطرناکی استفاده شده و اگر آیه ای از قرآن در آن نوشته شده باشد، حتماً محل آیه ها عوض شده و یا غلطهای بسیاری دارد و مردم را با دعا و استخاره های نامشروعی مشغول کرده، در حالیکه در سنت پیامبر هم دعا و هم استخاره، موجود و مشهور است. پس چرا از آنها استفاده نمی کنند؟

۲۳. اهل تصوف از صلوات مشروع و وارده در احادیث صحیح استفاده نکرده و خود، صلواتهای بسیاری را اختراع کرده که حتی بعضی از آنها به شرک نیز آلوده گشته است. در کتاب «افضل الصلوات» شیخ بنانی آمده که: [اللهم صل علي محمد حتي تجعل منه الاحدية القيومية] "بار الها بر

محمد درود بفرست تا واحد قیومی از او بسازی"
در حالیکه احدیت و قیومیت دو صفت از صفات
الهی اند.

بعضی از کفریات و شرکیات علمای اهل تصوف
بسیاری از مردم گمان می کنند که منهج تصوف بخشی
از دین اسلام است و در میان آنان اولیاء خدا موجود
است و کرامات دارند در اینجا بعضی از اقوال کفری
و شرکی چند نفر از بزرگان و رهبران فرقه گمراه
تصوف را می آوریم و قضاوت را به خود شما می
سپاریم.

۱. شیخ محی الدین عربی در کتاب فتوحات المکیه
می گوید: [و رب حدیث یکون صحیحا عن طریق
روته، حصل لهذا المكاشف الذي عاین هذا المظهر،
فسأل النبي عن هذا الحدیث فأنكره و قال له (لم اقله و لا
حکمت به) فيعلم ضعفه، فینترك العمل به علي بينة
من ربه و ان كان عمل به اهل النقل لصحة
طريقة و هو في نفس الأمر ليس كذلك] "بسیاری

از احادیث که از نظر روایتی صحیح بوده (و علما آن را تأیید کرده اند) فلان نفر از اهل کشف و کرامت، از پیامبر در باره آن پرسید، پیامبر آن را انکار کرد و فرمود هرگز آن را نگفته و به آن حکم نکرده ام، پس برای شیخ ما ضعف حدیث مشخص شد و عمل به آن را ترک کرده هر چند که محدثین به آن عمل کرده باشند چون آنها گمان کرده بودند که حدیث صحیح است اما در واقع صحیح نبوده است."

با این ادعای پوچ و واهی که آنها می توانند به محضر مبارک رسول اکرم ﷺ رسیده و از وی ضعف و قوت احادیث را جویا شوند، احادیث صحیح را رد کرده و به امامان و محدثین بزرگواری همچون بخاری، مسلم و غیره ضربه زده اند.

۲. ابن عربی قائل و معتقد به کفر صریح و وحدت ادیان بوده و یهودیت، مسیحیت و بت پرستی را همانند اسلام به عنوان دین حق معرفی کرده و می

گوید: [و قد كنت قبل اليوم انكر صاحبي اذا لم يكن دينه الي ديني داني فاصبح قلبي قابلا كل حالة فمرعي لغزلان و دیر لرهبان و بیت لاونان و كعبة طائف و الواح توراة و مصحف قرآن] "قبلاً کار دوستم را که دین خود را به دین من تغییر نمی داد، انکار می کردم اما امروز دلم هر حالتی را قبول دارد پس در حال حاضر دل من چراگاهی برای غزلان، عبادتگاهی برای راهبان، خانه ای برای بتها، کعبه عربستان و لوحه هایی برای نوشتن تورات یهودیان و مصحفی جهت کتابت قرآن است."

این حالی است که الله تعالی وی را تکذیب کرده و می فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱ «و کسیکه غیر از اسلام، آئینی را برگزیند از او پذیرفته نمی شود و در آخرت از جمله زیانکاران خواهد بود.»

۳. آنها معتقد به کفر وحدت وجود (یعنی یکی بودن پروردگار و بندگانش) هستند، خالق را مخلوق و مخلوق را خالق می دانند، و می گویند هر کدام از پروردگار و بنده، همدیگر را پرستش می کنند. رهبرشان ابن عربی می گوید: [فیحمدنی و أحمده و یعبدنی و أعبده] "او مرا ستایش کرده و من او را ستایش می کنم، او مرا عبادت کرده و من نیز او را پرستش می کنم."

۴. کفر وحدت وجودشان به حدی رسیده، که شیخ ابن عربی ملعون در کتاب فصوص الحکم می گوید: [ان الرجل حیما یضاجع زوجته انما یضاجع الحق] "وقتی مردی با همسرش جماع می کند، با پروردگار خود همبستری کرده است." شیخ عبدالغنی نابلسی در تأیید گفته ابن عربی آن را شرح داده و می گوید: [ای انما یناکح الحق] "منظور ابن عربی از یضاجع الحق این بوده که آن

مرد، پروردگار را به نکاح خود در می آورد. "نعوذ

بالله و تعالی الله عما يقولون علواً کبیرا

۵. شیخ بایزید بسطامی در مناجات خود خطاب به

الله تعالی می گوید: [فزینی بوحدانیتک و ألبسنی

ربانّک و أرفعنی الی أحدیتک حتی اذا رأنی خلقک

قالوا رأینک] "مرا به صفت یکتایی خود مزین

گردان و لباس پروردگاریت را بر من بپوشان و مرا

به درجه یکتایی و بی شریکی خود برسان، به

شیوه ای که اگر بندگانت مرا دیدند، احساس کنند

که تو را دیده اند. "همچنین می گوید: [سبحانی

سبحانی ما أعظم شأنی، الجنة لعبة صبیان]" پاک و

منزه و مقدسم من، چه شأن و عظمت و منزلتی

دارم، براستی که بهشت بازیچه کودکان است."

۶. شیخ جلال الدین رومی می گوید: [مسلم أنا ولكنی

نصرانی و برهامی و زرادشتی لیس لی سوی

معبود واحد...مسجد أو كنيسة أو بیت أصنام]" من

مسلمانم و همینطور مسیحی و برهامی و زرتشتی

ام، جز یک معبود ندارم، مسجد یا معبد یا بت خانه (فرقی ندارد).

۷. شیخ ابن الفارض در قصیده تائیه اش می گوید: [انّ الله تجلّی لقیس بصورة لیلی و تجلّی لکثیر بصورة عزّة و تجلّی لجمیل بصورة بثینة] "الله تعالی برای عاشقانی همچون قیس، کثیر و جمیل در شکل و صورت معشوقه هایشان لیلی، عزه و بثینه خود را نمایان کرده است."

۸. از رابعه عدوی پرسیدند: آیا از شیطان نفرت و بیزاری در دل داری؟ در جواب گفت: [انّ حبّی لله لم ینزک فی قلبی کراهیة لأحد] "براستی که محبت خدا در دلم جایی برای کینه و نفرت کسی نگذاشته است."

۹. شیخ عثمان برهانی سودان، کتابی سراسر توهین به اهل توحید تألیف کرده و آن را بنام «انتصار اولیاء الرحمن علی اولیاء الشیطان» نامگذاری کرده و در

این کتاب، اهل توحید را دوستان شیطان و اهل
تصوف را دوستان پروردگار معرفی کرده است.

کرامات اهل تصوف

شیخ شعرانی در کتاب طبقات الکبری بسیاری از
کرامات شیخ های خود را نقل کرده، که مقداری از
آنها را بازگو می کنیم:

۱. [و كان رضي الله عنه يلبس الشاش المخطط
كعمامة النصاري و كان دكانه منتنا قدرا لأن كل
كلب وجده ميتا أو خروفا يأبي به فيضعه داخل
الدكان فكان لا يستطيع احد ان يجلس عنده ثم وقع
في مشخة حمير] "شیخ من رضای خدا بر او باد
چیزی شبیه عمامه مسیحیها بر سر داشت، مغازه
اش بوی بسیار بدی می داد چون لاشه سگها و
گوسفندهای مرده را آورده و داخل مغازه می
گذاشت، بهمین خاطر کسی نمی توانست نزد او
بنشیند و سپس با الاغ جفت گیری می کرد."

۲. [و كان رضي الله عنه إذا رأى امرأة أو أمرداً راوده عن نفسه و حسّس علي مقعدته سواء كان ابن أمير او ابن وزير و لو كان بحضرة والده او غيره و لايلتفت الي الناس] "او رضای خدا بر او باد اگر زن یا نوجوان بی مویی را می دید، حتی اگر پسر امیر یا وزیر بوده و پدرش یا مردم هم حضور داشتند باز هم به کسی توجهی نداشت و لواط را انجام می داد."

۳. [كان رضي الله عنه إذا رأى من علي الحماره ينزله و يقول له أمسك رأسها حتي أفعل بها، فان ابي، تسمّر في الارض لا يستطيع ان يمشي خطوة]"(مولا و سيدم شيخ على و حيش) رضای خدا بر او باد، اگر کسی را بر الاغی می دید، فوراً او را نگه داشته و از الاغ پایین آورده و می گفت: الاغ را برایم نگه دار تا با وی جفت گیری کنم، اگر صاحب الاغ قبول نمی کرد پاهایش خشک شده و به زمین می چسبید و نمی توانست حتی یک قدم بردارد.(شيخ شعرانی مسأله زنا و لواط

شیخ خود را بعنوان کرامت مطرح کرده و صراحتاً اعلام می‌دارد که چشمان مریدان توانایی دیدن واقعیت امر را نداشته و گرنه در واقع نه تنها زنا و لواط نبوده بلکه امری است به نفع مریدان و سایر مردم)."

جهاد و اهل تصوف

اهل تصوف با چنگ زدن به جمله عربی، [رجعنا من الجهاد الأصغر الي الجهاد الأكبر] و معرفی کردن آن به عنوان حدیث، از جهاد و مقابله با کفار عملاً دست کشیده و هرگز نقل نشده که اهل تصوف در جهاد علیه کفار و مشرکین شرکت کرده باشند.

۱. شیخ ابن عربی می‌گوید: [انّ الله اذا سلط ظالماً علي قوم فلن يجب ان يقاوموه لانه عقاب لهم من الله] "وقتی خداوند ظالمی را بر قومی مسلط کرد، مقاومت در برابر او بر ملت واجب نیست چون آن

حاکم ظالم، عذابی از جانب پروردگار بر آن قوم است.

۲. شیخ شعرانی می گوید: [لقد أخذ علينا العهد بأن نأمر أخواننا ان يدوروا مع الزمان و اهله كيفما دار ولايزدرون قط من رفعه الله عليهم] "از ما عهد و پیمان گرفته شده که به برادران خود اعلام کنیم با زمانه و اهل آن بچرخند هر جور که چرخید و هرگز در صدد برداشتن آنچه خدا بر آنان گذاشته (مسلط کرده) نباشند."

۳. شیخ ابن عربی و شیخ ابن الفارض هر دو رهبر اهل تصوف هر دو در زمان جنگ صلیبی علیه مسلمین زیسته اند. هرگز کسی نشنیده که با آنان جهاد کرده یا کسی را به جهاد علیه آنها تشویق کرده باشند، بلکه حتی مردم را از مقابله و جهاد با کفار بر حذر داشته و مسلمین را به نوکری و زبردستی کفار دعوت کرده اند. این جمله از هر دو آنها نقل شده که گفته اند: [انّ الله هو عين كلّ شي ء فليدع المسلمون الصليبيين، فما هم الا

الذّات الالهیة متجسّدة بتلك الصور] "هرکس و هر چیزی عین ذات الله تعالی است، پس مسلمانان نباید با مسیحی ها جهاد کنند چون در واقع پروردگار است که در کالبد و قیافه و چهره آنان تجلی یافته است."

۴. غزالی در کتاب «المنقذ من الضلال» می گوید: من به هنگام جنگ صلیبی علیه مسلمین به غارهای سوریه و صخره بیت المقدس می رفتم و در خلوت خود مشغول عبادت می شدم و بمدت بیشتر از دو سال در غار را بر خود بستم.

در نتیجه حمله مسیحی ها به مسلمین، بیت المقدس به دست کفار افتاده و غزالی دوازده سال پس از آن نیز زندگی کرد و هرگز کسی را به جهاد علیه آنان تشویق نکرد.

صاحب کتاب «تاریخ العرب الحدیث والمعاصر» شواهدی دال بر جاسوسی کردن رجال تصوف بنفع استعمار علیه مسلمین می آورد و همچنین محمد فهر شقفه السوری در کتاب «فی التصوف» می

گوید: از جمله واجبات بر دوش ما و خدمات به تاریخ و واقعیت این است که نگذاریم این مسأله پوشیده بماند که حکومت فرانسه هنگام تسلط بر سوریه، یکی از طریقتها و فرقه های تصوف موجود در آن کشور بنام «تیجانیه» را پشتیبانی و حمایت کرده و عده ای از رهبران شیوخ این طریقت را اجیر خود ساخته و با حمایت بسیار زیاد مالی سعی در بوجود آمدن فرقه ای طرفدار فرانسه بنام مسلمین و در میان آنان را داشت، اما برادران مجاهد مغرب عربی، مردم مخلص را بیدار کرده و خطر فرقه تیجانیه را در میان آنان تفهیم کردند.

خیالبافی اهل تصوف

مشایخ اهل تصوف ادعای تصرف و تسلط بر جهان هستی و حتی آخرت را نیز مطرح کرده اند، غزالی در «احیاء علوم الدین» بعضی از خیال بافی های آنان را نقل کرده، از جمله: [عبدالقادر الجیلانی یا متصرف بالأکوان] "عبدالقادر گیلانی ای متصرف در جهان

هستی." [لو أرادوا أن لا تقوم الساعة لم تقم] "اگر اولیاء نخواهند قیامت برپا شود، برپا نمی شود."

آنها ادعا کرده اند که شیوخ، جاسوس دلها است و بدون آگاهی صوفی و مرید، به دل او وارد شده و از اسرار وی آگاهی می یابد. پس بر مرید واجب است در مقابل شیخ مانند مرده زیر دست مرده شور باشد و حتی به آنها دستور داده اند هرگز از شیخ خود، علت انجام کارهایش را نپرسند و خدای ناخواسته به وی اعتراض نکنند و حتی اگر دیدند که شیخ زنا می کند، فوراً برایش شرایط غسل فراهم کرده و کارش را زنا نپندارند، چون آن کار در ظاهر و جلوی چشم آنان زنا است، اما در باطن امر مهم و عام المنفعه ای است، که مرید توان دیدن آن را نداشته و اینگونه می بیند، بر عقل آنها مسلط گشته و توان فکر کردن از آنها را گرفته اند. این دو جمله در میان آنان بسیار مشهور است ۱. [ما أفلح مرید قال لشیخه لم] "مریدی که در مقابل شیخ خود کلمه چرا گوید، هرگز رستگار نمی

شود.^۲ [لا تعترض تنطرد يقفل عليك الباب] "هرگز به شیخ خود اعتراض مکن تا در (رحمت) بر تو بسته نشود." و مریدان و منسوبان را مجبور کرده اند که هیچ سخنی جز سخن آنان، حتی سخن شیخ دیگری را نیز نشنوند، چون [المريد بين شيخين كالأمره بين زوجين] "مریدی که دو شیخ دارد، همانند زنی است که دو شوهر دارد."

مشایخ تصوف، مرید و منسوبین بیچاره را از علوم شرعی محروم کرده و آنها را به یادگیری کارهای خلاف شرع و خرافاتی همچون یاری جستن از غیر الله تعالی، حلول و وحدت وجود، توسل نامشروع، رقص و پایکوبی، اذکار، اشعار و صلوات بدعی و شرکی، دف زنی و دهل کوبی، دست بوسی شیخ و تعظیم و تقدیس وی، برکت جستن بوسیله دست، لباس، مو و سایر اعضای شیخ، داستانهای دروغین، انجام کارهای خارق العاده بنام کرامت و غیره عادت داده اند.

از جمله حکایات دروغینی که ذکر می کنند، این است که شیخی بهنگام عبور از روی دریا، کلمه بسم الله را

گفته و شروع به راه رفتن بر روی آب کرده و به مریدش دستور داد که بجای بسم الله، کلمه مدد یا شیخ را بگوید. مرید هم مدد یا شیخ را گفته و بدنبال وی راه افتاد. اما در نیمه دریا وسوسه شد و در دل خود گفت: چرا مستقیماً از الله تعالی کمک نخواهم؟ اما بمحض بر زبان آوردن کلمه بسم الله در آب فرو رفت. فوراً شیخ او را نجات داده و گفت: این جزای مخالفت با دستور من بود و مرید عهد کرد که هرگز از خدا طلب نکند.

فردی سوگند می خورد که بخدا سوگند شیخ من از پیامبر بزرگتر است، وقتی علت گفته اش را پرسیدم گفت: چون پیامبر همیشه به نزد شیخ من می آید و علم لدنی را از وی می آموزد.

برگزاری جشن مولودی

یکی از مراسمات بسیار پررنگ اهل تصوف، مراسم عید میلاد یا جشن مولودی است که در روز دوازدهم ربیع الاول هر سال، به مناسبت تولد پیامبر عظیم الشان

اسلام در آن روز برگزار می شود. اینکار تدریجاً به عنوان امری جهانی و فراگیر در سراسر ممالک اسلامی در آمده و عنوان عبادت را به خود اختصاص داده است، در حالیکه در عهد مبارک پیامبر اسلام ﷺ و خلفای راشدین و صحابه و تابعین وجود نداشته و مرسوم نبوده و دین هم کامل شده و نیازی به کامل کردن ندارد.

الله تعالی می فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۱ «امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.» پیامبر اکرم ﷺ نیز می فرماید: ﴿قَدْ تَرَكْتُكُمْ عَلَى الْبَيْضَاءِ لَيْلُهَا كَنَهَارُهَا لَا يَزِيغُ عَنْهَا بَعْدِي إِلَّا هَالِكٌ﴾^۲ (من شما را بر راه روشنی ترک کرده و جا گذاشته ام که شبش همانند روز، روشن است و کسیکه بعد از من از راه، روش و ستم دور شود،

^۱ مانند ۳

^۲ صحیح رواه ابن ماجه

هلاک خواهد شد.) پس بر هر مسلمانی واجب و لازم است در تمام عبادات خود از روش و سنت پیامبر اکرم ﷺ تبعیت کرده و از کارهای تازه و نوظهور در دین پرهیز کند، همچنانکه علمای اهل سنت و جماعت فرموده اند: [العبادات توقيفية لا مجال للعقل في تشريعها أو استحسانها أو تقبيحها] "عبادت توفیقی است، یعنی باید بر آن وقف کرده و همانطور که در عهد پیامبر و خلفای راشدین انجام شده آن را انجام داد و عقل هیچ تصرف و دخالتی در پسند و ناپسند (حسنه و سیئه) شمردن و قانونگذاری (تشریح) در دین را ندارد."

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: *مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ*^۱ (هرکس چیزی در امر ما (دین) بیفزاید، که آن چیز در دین نبوده باشد، کارش مردود و باطل است.) و همچنین می فرماید: *إِذَا كُمْرٌ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ

^۱ متفق علیه

ضَلَّالَةٌ**^۱ (از کارهای نوظهور و تازه پیدا(در دین) خودداری کنید، چون هر نو ظهوری بدعت و هر بدعتی گمراهی است.) و صحابی جلیل القدر عبدالله بن مسعود^{رضی} می فرماید: [اتَّبِعُوا و لا تبتدعوا فقد كفيتم] (از سنت پیامبر) تبعیت کرده و بدعت گذاری نکنید، براستی که تبعیت برای شما کافیست. "همچنین یار بزرگوار پیامبر حذیفه بن یمان^{رضی} می فرماید: [كلَّ عِبَادَةَ لَمْ يَتَعَبَّدَهَا اصحاب رسول الله فلا تتعبدوها، فانَّ الاول لم يدع للأخر مقالا] "هر عبادتی که یاران پیامبر انجام نداده بودند، آن را انجام ندهید چون نسل اول از مسلمین (اصحاب) سخنی برای نسل آخر باقی نگذاشته است."

پیامبر اکرم^{صلی} سه قرن طلایی صدر اسلام را بعنوان بهترین قرن و دوران، معرفی کرده و می فرماید: ** خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ **^۲

^۱ ابوداود، ابن ماجه
^۲ متفق عليه

(بهترین قرن‌ها، قرن من است، سپس کسانی که در دو قرن بعد از آن می آیند.)

منشأ پیدایش عید میلاد(مولودی)

حال مشخص شد که عید میلاد در سه قرن طلایی اسلام وجود نداشته و پیامبر عظیم الشان، اصحاب و یاران، تابعین و تابع تابعین هیچگاه آن را انجام نداده اند، پس ببینیم در چه زمانی و در چه مکانی و چه کسانی این مراسم را به دین افزوده و چگونه در میان مسلمانان رواج یافت.

امام ابن کثیر در کتاب «البدایه و النهایه» جلد ۱۱ صفحه ۱۷۲ می فرماید: [إِنَّ الدَّوْلَةَ الْفَاعِظِيَّةَ - الْعَبِيدِيَّةَ الْمُنْتَسِبَةَ إِلَى عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَاحِ الْيَهُودِيِّ - الَّتِي حَكَمَتْ مِصْرَ مِنْ 357 إِلَى 567 هَجْرِيَّةً أَحَدَثُوا إِحْتِفَالَاتٍ بِأَيَّامٍ كَثِيرَةٍ وَمِنْهَا الْإِحْتِفَالُ بِمَوْلِدِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -] "حکومت و دولت فاطمی که به خاطر انتساب به عبیدالله پسر میمون قداح یهودی به دولت عبیدی نیز مشهور بود و از سال ۳۵۷ تا سال ۵۶۷ (به مدت ۲۱۰ سال) بر مصر

حکومت می کرد مراسم و مناسبت‌های بسیاری را در روزهای سال احداث و اختراع کرده که مراسم جشن تولد پیامبر نیز از جمله آن مراسمات بود.

بجز امام ابن کثیر، امام مقریزی در کتاب «المواعظ و الاعتبار» جلد ۱ صفحه ۴۹۰ و شیخ محمد بخیت المطیعی مفتی قدیم دیار مصر در کتاب «احسن الکلام فیما يتعلق بالسنه و البدعه و الأحکام» صفحه ۴۴، ۴۵ و شیخ علی محفوظ در کتاب ارزشمند «الإبداع فی مضارّ الابتداء» صفحه ۲۵۱ این مسأله را ذکر کرده و تأیید فرموده اند. بسی جای تأسف است که امت پیامبر با وجود دین کاملی که دارند، مراسم عبادی و دینی خود را از فاطمی های زندیق اولاد و احفاد عبدالله بن سبأ یهودی فرا گیرند.

مضرات انجام مراسم مولودی

۱. انجام دادن کاری بعنوان بخشی از دین، که عالمترین انسانها به دین خدا یعنی اصحاب، تابعین

و تابع تابعین انجام نداده اند، بمعنی نقص آنها و کمال ما در دین است.

۲. ترک تبعیت اصحاب پیامبر و دنباله روی فاطمی های زندیق.

۳. مشابهت و تقلید از قوم مسیحی که عید میلاد پیامبر خدا عیسی الطیبه را بعنوان بخشی از دین قرار داده اند، در حالیکه تقلید از آنها برای مسلمین حرام است. و همچنین زبان حال کسانی که مراسم مولودی را انجام می دهند، گویای کلماتی کفر آمیز است، از جمله: ۱. دین اسلام ناقص و محتاج تکمیل کردن است. ۲. پیامبر اکرم ﷺ خیر عظیمی را از امت خود مخفی کرده یا بدان آگاهی نداشته است. ۳. اصحاب و تابعین، محبت پیامبر را در دل نداشته و یا پی به قدر و منزلت و مقام ایشان نبرده اند در غیر این صورت از انجام مراسم مولودی صرف نظر نمی کردند.

کفریات و شرکیات موجود در قصیده بردیه

یکی از قصائد معروف اهل تصوف که در مراسم مولودی خوانده می شود قصیده بردیه است؛ این قصیده از شاعر معروف صوفی مسلک بوصیری است که او را به امام بوصیری معروف کرده اند. حال چند بیت از این قصیده را می آوریم تا مردم بدانند که در مراسمات خود چه خطری را زمزمه می کنند:

1. یا اَکرم الخلق ما لي من ألوذ به

سواک عند حلول الحادث العمم

شاعر خطاب به پیامبر اکرم ﷺ می گوید: ای بزرگوارترین فرد در میان مخلوقات، بهنگام سختی ها و دشتواریهای زندگی، جز تو کسی را ندارم که به او پناه ببرم.

این گفته، شرک اکبر است و گوینده آن در صورتیکه به شرک بودن آن آگاهی داشته باشد، توبه نکرده و پشیمان نشود، به ابدی در جهنم خواهد ماند. الله تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ

فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱﴾ «و به جای خدا کس و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تونه سودی می رسانند و نه زبانی، اگر چنین کنی (دعا و فریاد خود را متوجه مخلوق سازی) از ستمکاران (مشرکین) خواهی شد.» و پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: ﴿مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدَاءَ دَخَلَ النَّارَ وَقُلْتُ أَنَا مِنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَدْعُو لِلَّهِ نِدَاءَ دَخَلَ الْجَنَّةَ﴾^۲ (کسی که در زندگی از غیر الله تعالی یاری و کمک بخواهد، پس از مرگ داخل جهنم خواهد شد).

2. فَأَنْ مِنْ جُودِكَ الدُّنْيَا وَضَرَّتْهَا

و من علومك علم اللوح و القلم

شاعر ادعا می کند که بوجود آمدن جهان هستی، از بخشش پیامبر است و علم لوح و قلم نیز بخشی از معلومات اوست، در حالیکه الله تعالی می فرماید: ﴿وَإِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَالْأُولَى﴾^۳ «و قطعاً آخرت و دنیا همه از آن

^۱ یونس ۱۰۶

^۲ رواه البخاري

^۳ لیل ۱۳

ماست.» پس دنیا و قیامت ملک و خلق الله تعالی است و پیامبر اکرم ﷺ هیچ تصرفی در آن نداشته و کسی جز الله تعالی نیز بر علم لوح و قلم مطلع نیست، و این بیت نهایت غلو و زیاده روی در مقام و منزلت پیامبر است در حالیکه خود پیامبر می فرماید: * لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ *^۱ (در شأن و منزلت من زیاده روی نکنید همچنانکه قوم مسیح، در حق عیسی پسر مریم ﷺ مبالغه و زیاده روی کردند، من بنده پروردگارم؛ پس بگویند (محمد) بنده و فرستاده خدا.)

3. ماسامنی الدهر ضیما واستجرت به

الا و نلت جوارا منه لم يضم

مفهوم این بیت این است که هرگاه به مرض یا دردی مبتلا گشته و به پیامبر پناه برده باشم، حتماً شفا یافته ام. در حالیکه الله تعالی از زبان پیامبر خود ابراهیم علیه السلام می فرماید: * وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي *^۲ «و هنگامی که

^۱ رواه البخاري
^۲ شعراء ۸۰

بیمار شوم اوست که مرا شفا می دهد.» و همچنین می فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾^۱ «اگر خداوند زیانی به تو برساند هیچکس جز او نمی تواند آن را برطرف سازد.» همچنین پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: ﴿إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعْنِ بِاللَّهِ﴾^۲ (هرگاه چیزی خواستی از الله تعالی بخواه و هرگاه یاری جستی از او یاری بجوی).

4. فَأَنْ لِي ذِمَّةٌ مِنْهُ بِتَسْمِيَّتِي

محمد او هو اوفی الخلق بالذمم

شاعر ادعا می کند همین که اسمش محمد و هم نام پیامبر است از آتش جهنم در امان است. آیا این عهد و پیمان را از چه کسی دریافت کرده؟ در حالیکه بسیاری از انسانهای فاسق، فاجر، ظالم، خونخوار و حتی کمونیست نیز محمد نام دارند و پیامبر اکرم ﷺ به دختر بزرگوار خود می فرماید: ﴿سَلِّبْنِي مَا شِئْتِ مِنْ

^۱ انعام ۱۷

^۲ وراه الترمذی و قال حسن صحیح

مَالِي لَأُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا*^۱ (از ثروتم هر چه می خواهی طلب کن، اما نزد خدا نمی توانم کاری برایت انجام دهم).

5. لعلَّ رَحْمَةَ رَبِّي حِينَ يَقْسِمَهَا

تَأْتِي عَلِيَّ حَسْبَ الْعَصِيانِ فِي الْقِسْمِ

شاعر امیدوار است ملاک و معیار دستیابی به بیشترین اندازه از رحمت خدا هنگام تقسیم نزول از جانب پروردگار، گنهباری بیشتر باشد و هرکس بیشتر گناه کرده باشد، بیشترین رحمت را دریافت کند. در حالیکه الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ «بی گمان رحمت یزدان به نیکوکاران نزدیک است.» همچنین می فرماید: ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ﴾^۳ «و رحمت من همه چیز را در برگرفته، پس آن را برای کسانی مقرر خواهم داشت

^۱ رواه البخاري

^۲ اعراف ۵۶

^۳ اعراف ۱۵۶

که پرهیزگاری کرده و زکات را پرداخته و به آیات ما
ایمان بیاورند.»

6. و كيف تدعوا الي الدنيا ضرورة من

لولا له لم تخرج الدنيا من العدم

شاعر خیال می کند که اگر بخاطر پیامبر نبود، دنیا
بوجود نمی آمد، در حالیکه خود پیامبر یکی از افراد
جامعه انسانی است و بنا بشهادت قرآن، جن و انس،
برای عبادت آفریده شده اند. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ
وَالنَّاسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱ «من جن و انس را جز برای
عبادت نیافریده ام.» ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾^۲
«و پروردگارت را پرستش کن تا مرگ به سراغ تو می
آید.» پس ثابت شد که نه تنها دنیا بخاطر پیامبر خلق
نشده، بلکه شخص پیامبر اکرم ﷺ نیز برای عبادت
پروردگار خود آفریده شده است.»

^۱ ذاریات ۵۶

^۲ حجر ۹۹

7. اقسامت بالقمر المنشق ان له

من قلبه نسبة مبرورة القسم

شاعر در این بیت به ماه که بوسیله معجزه پیامبر دو نیم شد، سوگند یاد می کند در حالیکه پیامبر می فرماید: **مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ** ^۱ (هرکس که بغیر الله تعالی سوگند یاد کند، مرتکب شرک شده است). (البته باید توجه داشت که سوگند بغیر الله تعالی همانند ریا و سمعه شرک اصغر است و انسان را از اسلام خارج نمی کند).

8. لو ناسبت قدره آیاته عظمًا

أحيا اسمه حين يدعي دارس الرّمم

شاعر در اینجا مثل اینکه از الله تعالی ایراد گرفته و احساس می کند که قدر و منزلت پیامبر بسیار بیشتر از معجزات اوست و بایستی هنگام شنیدن نام پیامبر، مرده زنده می شد، در حالیکه الله تعالی آگاهتر از هرکس به

^۱ رواه احمد

مقام پیامبران است و به هر کدام از آنها معجزه
مخصوصی، مناسب احوال او عطا فرموده است.
(یکی از دروغهای شاخرداری که در میان مردم متشر
کرده اند این است که گویا صاحب این اشعار به
نوعی مرض پوستی مبتلا بوده و مردم از وی بیزار و
متنفر شده بودند، پیامبر را در خواب دیده و عبای وی
را پوشیده و این اشعار را برای او بازگو کرده و به
تأیید پیامبر رسیده و حتی نصفی از یک بیت آن را
پیامبر برایش سروده است. بدین شیوه که شاعر در
حضور پیامبر گفته مولای صلّ وسلّم دائماً ابدًا و پیامبر
نیز نصف دیگر را کامل کرده و فرموده *علي حبيبك*
خير الخلق كلهم) زمانیکه از خواب بیدار شده مریضش
شفا یافته و به همین علت قصیده خود را بنام برده یا
برئه نامگذاری کرده است.

پناه بر خدا از این دروغ و افترای خطرناک، ما در
حدیث صحیح می بینیم که فردی در محضر مبارک
پیامبر و خطاب به ایشان گفت: *ما شاء الله و*

شئت***(هر چه الله تعالی و تو اراده کنی). پیامبر در جواب فرمود:***أجعلتنی لله ندا قل ما شاء الله وحده***(آیا مرا شریک خدا قرار می دهی؟ فقط بگو هر چه الله تعالی اراده کند). پیامبر ﷺ این کلمه را تحمل نکرده چگونه این اشعار مملوء از شرک و کفر را تأیید می فرماید؟

وصلی الله علی نبینا محمد و علی آله و صحبه و سلم